

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۲۶

شرح اهمیت رساله الطیر غزالی در ادبیات عرفانی

مجتبی زروانی^۱

رضا طاهری^۲

چکیده:

غزالی از دانشمندان قرن پنجم است که تأثیرات گسترده‌ای در عرصه‌های مختلف دین، فلسفه، عرفان و تصوف نهاد. قدرت اندیشه و گستردگی و نفوذ آراء او بر پیکره ادبیات عرفانی نیز نیروی زیادی بخشید. آثار عمده غزالی به مسائل دینی معطوف است، لکن در خلال آثار او اثری هست موسوم به رساله الطیر که به عرفان محض مربوط است. نوع روایت و نگرش عرفانی در این اثر مختص به غزالی است، لکن سبک و شکل این اثر را پیش از او در رساله الطیر ابن سینا می‌توان دریافت. در این مقاله، به ارزش رمز و نماد و ارتباط قلمروی عقل و قلب در ادب عرفانی و تأثیر و تأثر از یکدیگر پرداخته می‌شود و همچنین جنبه‌ای دیگر از تأثیرگذاری رساله الطیر نویسی بر منظومه موش و گربه عبید زاکانی و اشاره به تأثیرگذاری این داستان بر نهادها و سازمان‌های صوفیه و نحوه گردهمایی آنان به دور مشایخ خویش بررسی می‌گردد.

کلید واژه‌ها:

غزالی، رساله الطیر، عرفان، عقل و قلب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشیار، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران. نویسنده مسئول: zurvani@ut.ac.ir

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی - تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، بنیاد ایران‌شناسی.

r.taheeri6764@gmail.com

پیشگفتار

همه سرمایه عمر غزالی در تألیف و تصنیف کتب دینی و مسائل روز و علوم رایج روزگار سپری شد. هر کتاب و یا رساله او بسته به موقعیت و شرایط روز و به فراخور ضرورت تألیف می‌شد. در بین آثار او، اثری هست که در آن نه از حوادث و رویدادهای روزگار سخنی به میان است و نه از دغدغه و نگرانی‌های تألیف و تصنیف کتب مربوط به علوم دینی و مسائل روز؛ رساله‌ای موجز و مختصر در حد چند صفحه، دغدغه‌ای متعالی از مقوله عرفان محض و سیر و سلوک جان و روح در قلمرو قلب؛ عطش فراغت از قیل و قال دنیا و هر آن چه نباید باشد تا صوفی بتواند لحظه‌ای در فضای بی‌کران «حضور» ناب سیر کند و خود را مستعد وصال پروردگار دریابد. نقطه‌ای که منظور تمام عارفان و واصلان است.

رساله الطیر، داستانی نمادین و رمزی است از کوچ عده‌ای از پرندگان با طبایع و سرشت‌های گوناگون، به سوی عنقاء تا او را ملک خویش برگیرند. ملکی که در موطن غرب سکنا دارد. مسیر وصول به او از میان جبال ستیغ و دریا‌های مغرق و عمیق و شهرهای سردسیری و گرمسیری عبور می‌کند. پرندگانی که طبایع ایشان مربوط به مناطق گرمسیر است، در بلاد سردسیر هلاک می‌شوند و پرندگان سردسیری در سرزمین‌های داغ و سوزان مهلوک می‌گردند؛ اما چون پرندگان از عظمت عنقاء و شکوه و جلال کبریایی او مطلع می‌گردند و طلب سعادت در بارگاه حضرتش را دارند و آرمان فنای در او را در سر می‌پرورانند، داعیه شوق و طلب او در ایشان هویدا می‌شود. اما ناگاه منادی غیب از ورای حجب ندا سر می‌دهد که «خویشتن را به دست خویش در مهلکه بلا نیندازید (سوره بقره/۲/۱۹۵)» و خود را دچار اندوه و مصیبت نگردانید. اما چون ندای ناممکنی وصال «عنقاء» به ایشان رسید، جنون وصال و ناله شوق در ایشان فزونی گرفت. آنگاه پرواز و صعود مرغان به اختیار سوی سرزمین «عنقاء» آغاز شد؛ عده‌ای در این سفر مخاطره‌انگیز در دریا غرق شدند و عده‌ای در شهرهای سردسیر هلاک شدند و عده‌ای دیگر در شهرهای گرمسیری جان دادند و عده‌ای دیگر به صاعقه‌ها و طوفان‌ها از میان رفتند.

عده‌ای قلیل از ایشان جان سالم به در بردند و به موطن ملک درآمدند و به درگاه حضرتش نزول کردند و از احوال ملک خبر گرفتند. چون ملک ایشان را دید، گفت ایشان را بگویند که ما پادشاهیم چه شما بخواید و چه نخواهید و ما را حاجت به خدمت شما

شرح اهمیت رساله الطیر غزالی در ادبیات عرفانی / ۱۵

نیست، بازگردید. چون ناامیدی به ایشان رسید و خجل گشتند و عجز و ناتوانی خویش دریافتند و امکان رجعت در خویش نمی یافتند، بار دیگر پیغام عجز و ضعف خویش بازگو نمودند. مَلِک پیغام داد که نومید مشوید، به سرای نِعَم و آستان کرم ما درآید که این درگاه نیازمندان و محتاجان است. آنگاه مرغان به سرای عنقاء وارد و به کرم و کمال عنایتش نائل شدند. (الغزالی، ۱۴۲۸-۱۴۲۹هـ: ۲۹۳)

رساله الطیر به عنوان رساله‌ای عرفانی و رمزی، مشحون رموز و اسرار سیر و سلوک و رنج‌ها و مصائب طریقت است. گرچه برخی در انتساب این رساله به امام محمد غزالی دچار تردیدند، لکن حال و هوای رساله، صمیمیت کلام و طرز اندیشه او را بازگو می‌کند. برخی نیز اگرچه انتساب رساله را به غزالی دادند، لکن آن را مربوط به دوره‌های جوانی و از باکورات آثار او شمرده‌اند، که چندان درست به نظر نمی‌رسد این اثر مربوط به آثار اولیه او باشد. (بدوی، ۱۹۷۷ م: ۲۴۲) با اوصافی که غزالی از شیوه وصول مرغان در مسیر سلوک و رنج‌های آنان بیان می‌دارد، شاید این داستان تداعی رنجوری جسم و جان او و سیر و سلوک خود و انزوا از قیل و قال اهل مدرسه و دوران اواخر عمر اوست. برخی نیز انتساب این رساله را به شیخ اشراق داده‌اند (کوربن، ۱۳۸۹: ص ۳۳۸)، لکن وجود رساله‌ای با همین نام به فارسی با اندک تغییری در جزئیات از خواجه احمد غزالی، شکوک در این مورد را مرتفع می‌سازد.

خواجه احمد غزالی برادر کوچک‌تر امام محمد غزالی، یک صوفی والامنش است که در همان ابتدای جوانی و به دور از هرگونه جاه و مقام دنیوی در جرگه اهل تصوف درآمد و میان دل و کام خویش دیوار کشید. بالعکس، امام محمد، از همان ابتدا علاقه وافری به بحث در ادیان و عقاید نشان داد و چندی در نظامیه بغداد صاحب جاه و حشمت بود. بعدها به دنبال تحول روحی و انقلاب درونی، دست از تعلقات شست و در مسیر تصوف و تصفیه باطن افتاد. اگرچه از ابتدا بین این دو برادر رابطه حسنه برقرار بود و درباره ارتباط و مراوده احترام‌آمیز این دو حکایت‌های فراوان نقل گردیده است، با این وجود نمی‌توان از اختلاف مشرب این دو برادر اغماض نمود.

تحول اواخر عمر امام محمد غزالی را می‌توان با تساهل نقطه تقریب مشرب با برادرش، خواجه احمد به حساب آورد. به همین خاطر تحریر فارسی خواجه احمد از رساله الطیر، دعوی این مسأله را آسان‌تر می‌کند. خواجه احمد بالعکس برادرش، کم‌نویس بوده است. رساله الطیر نیز از مقوله رسائل مختصری است که در چند صفحه، مفاهیم باریک و ژرف

عرفانی را در خود گنجانیده است. از سویی، خواجه احمد در کتاب موجز خود «سوانح»، درباره حقیقت عشق و محبت الهی و جهان درونی و عالم جان با زبان رمز و تمثیل و ایجاز سخن می‌گوید و از عشق و جذبه‌ای که میان عاشق و معشوق برقرار است، سخن به میان می‌آورد. لذا فضای لطیف و روحانی از مفاهیم عشق الهی و جذبه‌ها و دافعه‌ها و استفاده از تمثیل و نماد در رساله‌الطیر، شاید توجه خواجه احمد را به خود جلب نموده باشد. در مقالات فراوانی در خصوص نگرش عرفانی احمد غزالی بررسی شده است از جمله صراطی (۱۳۸۶) که اندیشه‌های او را برپایه عشق به معبود هستی می‌داند و همچنین در باب کارکردهای معانی رویت در پوشش استعاره‌ی جمال نیز، پناهی و کریمی (۱۳۹۱) بدین موضوع پرداخته‌اند.

به علاوه برخی از آثار غزالی مانند کتاب «اربعین» و «کیمیای سعادت» متضمن بحث در باب عشق الهی است. بحث مفصل‌تر در این باره و تعریف آن و شیوه مواجهه عاشقانه با خدا و تنظیم آن به صورت نظریه عشق در کتاب محبت در احیاءالعلوم مبسوط است که محل توجه و مقایسه با دیدگاه برادرش خواجه احمد غزالی نیز می‌باشد. اهمیت موضوع پیش از غزالی در بین صوفیان متقدم نیز رواج داشته و از آن به «غایه القصوی» یا همان غایت تمام مقامات تعبیر می‌کردند. آن چه اسباب توجه غزالی در این وادی شد، منازعه برخی متکلمان در این باب است که امکان وجود عشق الهی را انکار می‌کردند و معنی عشق الهی را صرفاً ملزم به اطاعت از خداوند می‌دانستند و تصور حقیقی آن را ظل تصور استعاره‌ی این لفظ تلقی می‌کردند. از این رو، مقاماتی را که صوفیه از عشق و محبت الهی متصور بودند، باطل قلمداد می‌کردند. لذا غزالی استلزام تشریح و تکمیل این موضوع را با اتکا بر مآخذ پیشین در قالب نظریه عشق الهی مطرح می‌سازد. از سویی دیگر، این بحث با مباحث مربوط به معرفت و ادراک و مسائل ایمان مرتبط است و تا حدودی نیز با نظرات و آراء صوفیه پیشین از حیث تنظیم تقدم و تاخر مراتب مقامات اختلاف دارد که خود تالی طرز تفکر غزالی از تصوف و مذهب اوست.

با توجه به قراین مذکور و انتساب رساله‌الطیر به غزالی، در این مقاله به بررسی زمینه‌های فکری غزالی در خلق این اثر و تأثیرپذیری او از رساله‌الطیر بوعلی و ایجاد بستر مناسب برای عطار جهت آفرینش منظومه ادبی - عرفانی پرداخته می‌شود. با توجه به این که مکرراً در باب ارتباط و تأثیرگذاری ابن‌سینا بر غزالی و ارتباط این دو با منطق‌الطیر در قالب کتاب و مقاله سخن بسیار گفته شده، لکن این مقاله بیشتر گفتار خود را بر اهمیت و ارزش

رساله الطیر غزالی متمرکز ساخته است و سعی در ارائه نکات جدیدی دارد. به طور مثال نوع عشق و جذبه شوقی که غزالی در این رساله نمایان ساخته، بررسی می‌گردد و به تفاوت این جذبه و شیوه قلبی با شیوه عقلی و خاستگاه آن دو توجه گردیده و به اهمیت رمز و استعاره و کنایه در این رساله و نهایتاً برتری آن نسبت به رسائلی مانند موش و گربه که تا حدودی متأثر از این شیوه داستان‌پردازی است، پرداخته می‌شود. به علاوه به تأثیرگذاری قصه تمثیلی شیخ صنعان از کتاب تحفه الملوک غزالی بر منطق الطیر عطار که بخش مهمی از نگرش و مشرب باطنی عطار است، پرداخته می‌شود. همچنین به تأثیر نهادن داستان رساله الطیر غزالی بر نهادها، خوانق و سازمان‌های صوفیان و نحوه معیشت آنان در زوایا و خوانق و رابطه شیخ و مرشد و گردهمایی مریدان به دور مشایخ و اکابر خویش اشاره می‌شود.

رساله الطیر غزالی (شوق، عزم، عشق، جذبه و رنج)

در اجتماع مرغان رساله الطیر، با وجود اختلاف در طبایع مرغان، آن چه موجب تمنا و تحرک به سوی ملک است، داعیه شوقی است که در سرشت همه آنان به ودیعه نهاده شده است. هرچند این شوق نیز به طور یکسان در وجود همه آنان نیست. شوق، کششی به سوی کرامت و بزرگی وجود مطلق و بی‌نیاز خداوند و تقرب در جوار او و بهره‌مندی از الطاف رحمت و اسعه اوست. شوق، جذبه حرکت بسوی حقایق غیبی و استشراق از انوار معارف الهی و رؤیت جمال و کمال حقیقی باری تعالی است و هیجان قلب محب در طلب محبوب است؛ اراده و عزم مرغان، حرارت و حلاوت محبت در قلب و نهاد سالک برای وصول به حقیقت است و عزم، خود علت تحرک به سوی محبوب می‌باشد که سالک گریزی از آن ندارد. از این روست که اصناف مرغان با این که سرشت آنان با هم مختلف است، همگی تصمیم به اتخاذ ملک دارند و این گواه درونی و فطری آنان است و قصدی جز طاعت ملک ندارند. پناه جستن به ملک از غربت این جهان و وحشت از بی‌پناهی و فقر وجودی آنان است که چنین شوقی آنان را بسوی کمال مطلق ملک رهنمون می‌دارد و جنون طلب در آنان دمیدن گرفته و آنان را از مصائب و رنج‌های فراوان می‌گذراند تا شاید در این سلوک مخاطره‌انگیز به منزلگاه ملک تنزل کنند و از الطاف و کرامت او برخوردار شوند.

عزم سفر مرغان، توجه بسوی حق از طریق قلب است که در تصوف آن را محل نزول اشراقات و انوار قدسی و معارف الهی می‌شمارند. از این رو، صوفیه آن را عرش الرحمان نامیده‌اند. بر خلاف عقیده ارباب استدلال که عقل را منشأ عزم می‌دانند، غزالی به موافقت با

صوفیان عقیده دارد، قلب محل عزم است و قلب همه چیز است. صوفیه در رفع کدورت‌ها و تصفیه قلب کوشش مداوم و پیوسته دارند. هر قدر قلب مصفا تر باشد، شوق و اشتیاق فزونی گرفته و عزم سالک استوارتر می‌شود. از این روست که مرغان به محض استماع ندای تعذر و بهانه از عنقاء که از ورای حجب فرمود: «خویشتن را به دست خویش در مهلکه نیندازید و مساکن و مواطن خویش را ترک نگوئید و از بلا و محنت بپرهیزید»، هیجان و شوق در آنان بیش از پیش شد و عزم آنان در طلب راسخ‌تر گردید. تعذر و بی‌اعتنایی ملک به مرغان، ابتلا و آزمونی برای سالکان است تا شوق و عزم در آنان قوت گیرد و این از الطاف الهی به سالکان است تا شوق و اشتیاق وصول به حق، آلام و رنج‌های سلوک سهل‌تر جلوه کند و از مشکلات و سختی‌های آن بکاهد.

عشق به طلب همان جذبه الهی است که سالک حق را به مقتضای عنایت و الطاف الهی که در اثر مساعی خود سالک حاصل شده، به سرمنزل مقصود هدایت می‌کند. این عنایت لازمه سفر سالک است و او بدون آن قادر به ادامه نخواهد بود. عنایت الهی تا آن جا ضامن سلامت سلوک است که سالک به اختیار و به میل خود تصمیم به اتخاذ سفر روحانی و سلوک کرده باشد و از تعلقات و اغیار تبتل یافته باشد و تمام همت خود را صرف نیل به یک چیز یعنی خداوند کند. اگر عزم او در طی سفر دچار سستی و تعلقات باشد، عنایت الهی از او کاسته یا گرفته می‌شود. از اینروست که عده‌ای از مرغان که طبایع آنان به سرزمین‌های گرمسیری خو کرده بود، در حوادث و گذار از سرزمین سردسیری مضطرب شدند و جان باختند. بالعکس، پرندگان نیز که تعلق به مناطق سردسیری داشتند، به مصائب و دشواری‌های سرزمین‌های گرمسیری دچار آمدند و به عنقاء وصال نیافتند.

مقصود حقیقی غزالی در این رساله کوتاه، بیان کیفیت حقیقت سلوک و سیر الی الله و مقامات تبتل و دل‌کندن از تعلقات تا فانی شدن و محو در عظمت اوست. اما سیر در مقاطع سلوک توأم با آفات و سختی‌هایی است و سالک بایستی با توکل به عنایت و عشق الهی از آن عبور کند. بنابراین آن چه بیشتر محور اصلی و توجه غزالی در نیل به مقصد نهایی است، عشق و رنجی است که سرگذشت مرغان به آن آکنده است. تحمل رنج‌های طریقت و سلوک جز با جذبه و عنایت الهی میسر نیست. این عشق است که سالک را از منازل صعب و دشوار به مقصد می‌رساند. گرچه غزالی در تشریح منازل و وادی‌های نمادین تصوف آنطور که سایر صوفیان به آن عقیده دارند، توجهی مبزول نداشته، بلکه منظور نظر او بیش از هر چیز بیان کلیت حقیقت سلوک با محور جذبه عشق الهی و رنج و محنت سالک است.

نکته قابل توجه دیگر را می‌توان در پایان سرگذشت مرغان و آرام گرفتن در جوار عنقاء دانست و به نوعی محو شدن مرغان و فراموشی خویشتن که حکایت از عقیده وحدت وجود دارد. هرچند به نظر نمی‌رسد غزالی این عقیده را آنطور که ابن عربی بعدها بدان پرداخته، مد نظر داشته باشد. چرا که او مکرر در سایر کتب و رسائل خود به این عقیده انتقاد کرده است. ولی این پرده پایانی محلی برای توجه عطار گردیده تا به وسیله قوه خلاق و شاعرانه خود و شاخ و برگ دادن به این موضوع صراحتاً عقیده وحدت وجود را به نحو زیبایی در پرده پایانی منطق الطیر، هنگامی که مرغان به انتهای سفر روحانی خود می‌رسند و سیمرغ را در سی مرغ وجودی خود می‌یابند، بیان داشته است. در حقیقت غزالی در رساله الطیر با یک نگرش کلی و عاجل، ایمان‌گرایی و عشق به یگانه هستی و تحمل مشقت‌های طریق رسیدن به وصال الهی را بیان داشته است.

رساله الطیر و سابقه ارتباط آن با فرهنگ یونان

داستان مرغان در رساله الطیر، حکایتی است تمثیلی و نمادین از سفر روح به جایگاه حقیقی خود و شناخت نفس و معرفت به خود. طرحواره معراج و سفر روحانی نفس در قالب داستان کوچ مرغان به سوی سیمرغ از ناب‌ترین و کامل‌ترین جلوه‌های عرفان اسلامی است. «سابقه اولین طرحواره این حکایت در فرهنگ اسلامی به ابن سینا باز می‌گردد.» (غزالی، ۱۳۹۶ ه. ق. ۷) ابن سینا با جذب فرهنگ علمی یونان و آگاهی از شیوه روایت سفر روح در باب حقایق باطنی و درونی در داستان‌های تمثیلی و رمزی پارمنیدس و افلاطون در مکالمه فایدروس و امتزاج آن با تعالیم و الهامات قرآن، جنبه‌ای نو و تازه از این مقوله به دست داد (غزالی، ۱۳۹۶ ه. ق. ۸-۹؛ کورین، ۱۳۸۹: ۳۳۱)؛ نمونه‌ای غیرمتعارف از داستان‌های رمزی که حکایت از همان حکمت مشرقی او دارد و رمز «پرنده» در این داستان برای به تصویر کشیدن نفس به کار می‌رود. بنابراین بوعلی به عنوان قدوه غزالی در این مقوله سهم بسزایی دارد و غزالی مدیون اوست و در بسیاری از مسائل و موضوعات معرفت نفس، عیناً آراء بوعلی را پذیرفته است.

عمده‌ترین مرجع معرفت غزالی درباره نفس در کتاب «معارج‌القدس فی مدارج معرفه‌النفس» مندرج است که به وضوح گرایش به آراء بوعلی را نشان می‌دهد. (الفاخوری و الجبر، ۱۳۵۴: ۵۶۳) با این وجود، طرح معراج و سفر روحانی در رساله الطیر غزالی تفاوت‌های اساسی و عمده‌ای را دارا است. غزالی در نگرش به حقیقت و شیوه وصول به آن

از طریق شهود قلب و تزکیه اخلاق از صفات نکوهیده و تحمل رنج‌های سلوک توجه دارد. بالعکس، عرفان بوعلی به عنوان یک فیلسوف با اتکال بر عقل و شهود عقلانی و سیر منطقی و ناظر بر چهارچوب فلسفی است. تنها وجه اشتراک تمثیل ابن‌سینا و غزالی، رمز پرنده و مضمون رفتن پرندگان به زیارت پادشاه است. پرده اصلی تمثیل غزالی، حکایت تجربه‌ای مخصوصاً متفاوت است. در غزالی نه آن پرده اولیه، آن طور که در تمثیل سینوی که حاکی از نجات است وجود دارد، نه از جزئیات مراحل عروج آسمانی به آسمان دیگر. همچنین نه از سرور بازگشت به یک خانواده روحانی و ملکوتی نشانی دیده می‌شود و نه از پذیرش مهرآمیز پادشاه که در تمثیل سینوی، از پرندگان می‌خواهد رنج‌هایشان را بازگو نمایند و آنها را نه به تنهایی بلکه همراه رسول خویش به موطن قبلی‌شان بازپس می‌فرستد. (کوربن، ۱۳۸۹: ۳۴۹)

ابن‌سینا با آگاهی و شناخت منابع یونانی و شیوه تجارب عرفانی در آثار فلسفی و حکمی آنان به خصوص تأثیرپذیری از اسطوره فایدروس افلاطون که نفس را به صورت بالدار و متحرک تلقی می‌کند، سلوک روحانی و باطنی خویش را مبتنی بر دریافت و شهود عقلانی و استعانت از رمزپردازی یونانی و الهام از آیات و نص قرآن استوار می‌سازد. اما تجربه روحانی و باطنی ابن‌سینا توالی تجارب روحی و درونی نویسندگان یونان نیست و ده‌های شخصی بوعلی ماهیت مخصوصی به رساله‌الطیر او بخشیده است. همانطور، کالبد داستان رساله‌الطیر بوعلی محمل اندیشه و استدراکات سیر و سلوک غزالی و بیان تجارب شخصی او از عوالم درونی گردیده و رساله‌الطیر غزالی نیز تجربه روحانی شخصی اوست و اقلیمی کاملاً متفاوت از تجربه باطنی و درونی سینوی است.

غزالی و دنیای جهان‌شناسی او هیچ علتی را مافوق مشیت باری تعالی نمی‌یافت، با این که عقیده فلسفی اقتران میان آن چه عادتاً سبب می‌گویند و میان آن چه مسبب می‌نامند را ضروری و درست تلقی می‌کرد، لکن تمام مقترنات را از تقدیر خداوند می‌دانست که آنها را بر سبیل تتابع آفریده نه به جهت آنکه به نفس خویش ضروری و غیرقابل اقتران باشند؛ بنابراین و نه در مقدور و نه در امکان است که سببی بدون مسبب ایجاد شود و یا مسببی بدون سببی به وجود آید. (الغزالی، ۱۳۷۷ هـ: ۲۳۷) به رغم اعتقاد و موافقت تام او از شیوه تعقلی و موازین منطقی در کسب علوم، مستفادات عقل و براهین علی و معلولی را در کشف حقایق ایمان و معرفت عوالم باطنی معطل و مردود قلمداد می‌نمود.

بالعکس، بوعلی به عنوان فیلسوفی تمام عیار با مشی مشائی نمی‌تواند از قانون علیت

عدول کند و نوامیس آن را نادیده بیانگارد. از سلسله مراتب عقل هیولانی، بالفعل، بالملکه می‌گذرد تا به مرتبه اتصال به عقل فعال یا عقل عاشر یا فرشته عقل که در لسان دین همان جبرئیل است، کسب فیض و معرفت نماید و عقل ملکی و یا همان عقل فعال را راهنما و مرشد خویش اتخاذ می‌کند. (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۳۸) با این که بوعلی را نمی‌توان صوفی خواند، تدارک عقلانی سینوی در قلمروی عرفان و نیل به فراسو و ماوراء با اتکا بر معرفت تعقلی صرف، تصوف او را دچار خدشه‌ای اساسی نموده است، زیرا اتکای عمده تصوف بر معارف قلب است و نه عقل.

علاوه بر رساله الطیر، رسائل تمثیلی سلامان و ابدال و حی بن یقظان، خط سیر عقلی و نظری را در بر دارد که حاکی از ارزش روش عقلی در نیل به حقایق نزد ابن‌سینا است. ابن‌سینا علاوه بر روش تعقلی و صرف نظر نمودن از هرگونه مرشد بیرونی جهت سلوک، «موضوع اتحاد را که صوفیان راه نیل به سعادت دانسته‌اند، به شدت رد کرده است. او معتقد است که بنده در اثر اشراق از عقل فعال به سعادت می‌رسد و این اشراق برای او نوعی اتصال حاصل می‌کند، نه اتحاد.» (الفاخوری و العجر، ۱۳۵۴: ۵۰۳) معرفتی که هرگونه عوالم مادی و روحانی را به محک عقل می‌سنجد. سنجش‌گری که ترازوی عقل او چیز وسیع‌تری از آنرا محک می‌زد که کفه ترازو طاقت وزن آن را نداشت. با این وجود، عطش جویندگی او در قلمروی تصوف و عرفان در مباحث نظری باقی نمی‌ماند.

ابن‌سینا علاوه بر این سه رساله تمثیلی، قصیده‌ای مشهور دارد، موسوم به قصیده عینیه در بیان سرگذشت نفس انسانی. شیخ‌الرئیس آن چه در این قصیده درباره روح ابراز داشته، با آراء قبلی‌اش در این زمینه مخالف است. او که منکر آن است که روح قبل از جسد خلق گردیده باشد، بلکه حدوث روح به نظر وی هنگامی است که جسد برای قبول او آماده باشد، و حال آنکه در این قصیده معتقد است که روح از جایگاهی بلند فرود آمده است و با اکراه به جسد داخل شده، چنانکه گویی سرمنزل اصلی را از یاد برده است، و چون به یاد آن می‌افتد از گریستن باز نتواند ایستاد. (الفاخوری و العجر، ۱۳۵۴: ۵۰۳) اینجاست که بوعلی فیلسوف دستخوش عواطف شاعرانه است، گویی که می‌خواست همانند صوفیه از عبودیت عقل‌رهایی یابد تا از طریق قلب و ذوق، التذاذ نفسانی حاصل کند. با این وجود، عطش و جستجوی او در این باب در همان مرتبه عقلانی و بحث نظری باقی می‌ماند و اهمیت کار او تنها ذخیره و انباشتی است از تحقیق و جستجو برای دیگران از آن جمله امام محمد غزالی که تصوف را جدیت بخشید. بنابراین رساله الطیر امام محمد غزالی با رویکردی صوفیانه و

تهی از هرگونه تعقل‌گرایی و چون و چراهای فلسفی و با اتکا به عنایت و فضل پروردگار، گزارش وی از سفر مرغان را در زمره نخستین گزارشات، با جنبه عرفانی محض قرار می‌دهد. (غزالی، ۱۳۹۶ ه. ق.: ۱۵)

صورت پرواز و صعود در رسائل طيور ابن‌سینا و غزالی بعدها تأثیر عمده و پررنگی در افکار صوفیان جهت ترسیم عواطف و ابراز سیر روحانی نفس بر جای نهاد. شرح خواجه احمد غزالی درباره ترجمه فارسی وی از رساله‌الطیر برادرش در سطور قبلی گذشت که او چگونه مشرب عرفانی برادر را موافق با خویش درمی‌یابد و از این رو ترجمه‌ای فارسی از آن رساله به دست می‌دهد که علاوه بر ترجمه عبارات، نثر روان و دلپذیر و افزودن مترادفات بر عبارات آن، اثری فراتر از یک ترجمه صرف آفریده است. بلکه خود به عنوان اثری ممتاز در عرصه تصوف قابل توجه است.

مقایسه روایت بوعلی و عطار در مورد رساله‌الطیر

از جمله افراد دیگر که از تمثیل سینوی البته با رویکردی اشرافی تأثیر پذیرفتند، شیخ شهاب‌الدین سهروردی است. رساله‌الطیر سهروردی، به نظر می‌رسد تحریری فارسی از رساله‌الطیر بوعلی است. همچنین توجه روزبهان بقلی، صوفی معاصر خواجه احمد غزالی به این شیوه از حکایت رساله‌الطیر قابل توجه است. مهم‌تر از همه این حکایت‌ها، حکایت عطار نیشابوری ناظم منظومه حماسه مرغان یعنی «منطق‌الطیر» است که لطف افزون‌تر و کامل‌تری بر سایر اسالیب رسائل طيور در بیان معانی باریک و ژرف عرفانی به خود معطوف ساخته است. عطار نیز به نوبه خود مانند بوعلی و غزالی، منظومه عرفانی منطق‌الطیر را مطابق با تجربه روحی و دستاوردهای شخصی خویش ساخته است. اگر چه عناصر و ارکان در داستان عطار شباهت زیادی با عناصر قصه بوعلی و غزالی دارد، لکن تفاوت اصلی و شقاق عمده آن در اسلوب و روش تعبیر است که اثر او را ممتاز از دیگران ساخته است.

ناظر بر این که ذوق شاعرانه و عارفانه عطار، مشرب فلسفی و سیر تعقلی سینوی را مطلوب روحیه خویش در نمی‌یافت، لذا اقلیم عرفان و جهان‌بینی او منفک از جهان تعقلی سینایی است. از اینرو، استنتاج از داستان مرغان عطار و سیر و سلوک آنها در وصول به حقایق باطنی و درونی کاملاً متفاوت از نتیجه‌گیری ابن‌سینا است. «تفاوت همت این دو گروه از مرغان هم امری است محسوس، به طوری که مرغان بوعلی تقاضای گشودن دام می‌کنند و ملک اعظم آنها را به جای دیگر می‌فرستد و مرغان باز می‌گردند و هنوز به کلی

شرح اهمیت رساله الطیر غزالی در ادبیات عرفانی / ۲۳

رهایی نیافته‌اند، در صورتی که مرغان عطار در سیمرغ، فانی و با وی متحد گشته‌اند و بنابراین هدف عطار عالی تر است.» (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

نحوه تعبیر در بیان حقایق باطنی و درونی در عطار پیش از هر چیز ناظر بر دریافت‌های عارفانه و شاعرانه اوست. او علاوه بر فنون ادبی و آشنایی با تصوف و عرفان، با حکمت، کلام، نجوم، علوم تفسیری، فقه و به اقتضای پیشه‌اش با خواص عقاقیر و ادویه و مبادی طب و گیاه‌شناسی نیز آشنا بود و در این باره تبحر و سابقه خویش را از پدر به موروث گرفته بود، که این اعتبار و شهرگی کار خویش را بین مردم در مثنوی اسرارنامه بیان داشته است. «اسرارنامه» علاوه بر طب، مشحون افکار و تأویلات مسائل دین به روش حکما و اهل برهان است. از اینرو در نظر مخاطب، عطار را برای لحظه‌ای در شمار اهل برهان و حکمت قرار می‌دهد. لکن با این وجود، شیوه اهل حکمت و برهان را در نیل به حقایق و معارف درونی و باطنی مردود و باطل می‌شمرد. (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۳۱)

احاطه و وسعت معلومات وی از علوم دینی خصوصا تفسیر، حدیث، فقه، قصص و روایات و جانبداری او نسبت به این علوم بیش از علوم و فنون اهل برهان، ستیزندگی غزالی در مواجهه با اهل حکمت و فلسفه را به خاطر می‌آورد. از اینرو نظرگاه عطار نسبت به حکمت و فلسفه به امام غزالی قرابت و شباهت می‌یابد. اگرچه شور و هیجان شاعرانه و تحرکات فکر خلاق عطار در عوالم احساس و کشف و ابداع، عالم او را با عالم غزالی کاملاً جدا می‌کند.

روزگار عطار نیز چندان از تعصبات دینی عصر غزالی خالی نیست. روزگاری که عطار شاهد تعصبات و جهل عامه مردم و قتل، زجر و شکنجه نامداران و نوادر بود. پیش از این نیز قتل عین‌القضات (۵۲۵) و شهاب‌الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی (۵۸۷) و مخالفت با اهل حکمت و فلسفه و تحریق کتب فلسفه و نسخ شفای بوعلی در شوارع بغداد و سوزاندن کتابخانه غنی رکن‌الدین عبدالسلام توسط خلیفه المستضیی (۵۷۵ - ۶۲۲) و محبوس ساختن او به جرم جمع کتب فلسفه و از طرفی دیگر تعصبات و خشک‌مغزی علما و فقهاء ماوراءالنهر و خراسان، عطار را نیز محتاط و مقتصد به بار آورده بود. (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۳۸)

مقایسه نگرش عرفانی غزالی و عطار

در جهان‌بینی عطار، علوم دین است که سعادت‌بخش و نجات‌بخش است؛ فقه و تفسیر و

حدیث. با این وجود، شیوه اهل برهان و حکمت در مثنوی اسرارنامه نمود دارد و نوعی استعداد و باروری در این زمره را حاکی است و اجتناب او از سیر تعقلی و برهانی، تقریب اندیشه و جهان‌بینی او را با غزالی در نیل به قُلل و منازل تصوف هویدا می‌سازد. غزالی نیز چندی به تصنیف کتب منطق و فلسفه پرداخت و اهمیت قیاس را در کسب معرفت گوشزد کرده بود اما همه قواعد منطق را با تمام دقت و استواری‌اش مفید علوم دین در نمی‌یافت و این مسئله را به گونه‌ای تحریضی در مقاصدالفلاسفه اشاره می‌کند که قواعد منطق با وجود داشتن منهج صواب و نادر بودن احتمال خطا در آن، در مسائل دین دچار زوال و دستخوش چندگانگی در استنتاج می‌گردد و گویا منطق تنها در مباحث انتزاعی و مجرد مصون از خبط و خطا می‌ماند. (غزالی، ۱۳۸۲: ۳۲) از اینرو، غزالی کشف حقایق و رای حیات مادی و جهان ماوراء را به دست خطکش برهان و قیاس نسپرد.

جهان روح و هر آن چه و رای مادیات است، مسیری نبود تا از مسیر چون و چراهای اهل برهان و حکمت بگذرد تا مبادا حکمت، غل و زنجیر در پای جان و روح گردد. حتی فقه و حدیث، تفسیر و علوم دیگر دین نیز اسباب استقامت ظاهر مسلمانی را رقم می‌زند نه همه چیز شرع و حقایق عالیه آن را. اهمیت باطن و درون که اهل تصوف مبنای کار خویش را بر آن نهاده بودند تا از پوسته و ظاهر شرع به بطن و مغز آن رسوخ کنند و به معانی نهفته در ظاهر شریعت و تأویل و تفسیر رازها و اسرار آن و بر ملا ساختن ارزش‌های مکتوم در آموزه‌های دین نائل آیند، غایت فلسفه دین در نظر غزالی است.

«تجربه باطنی صوفیه رابطه مستقیم میان بنده و ذات باری تعالی را رقم می‌زند و متعاقب آن امکان اتحاد میان صوفی و خداوند حاصل می‌شود. اما تجربه باطنی صوفیه، ملکه نفسانی و مستعدسازی مخصوصی است که رابطه بی‌واسطه میان بنده و خداوند را مهیا می‌سازد و آن غیر از عقل منطقی است. در همین استعداد ویژه است که «ذات» و «موضوع» متحد می‌شوند و «نمودها» و «درخشندگی‌ها» به جای «تصورات» و «احکام» و «قضایا»ی منطقی جای می‌گیرد. اما امکان اتحاد میان صوفی و پروردگار در مفهوم و معنای تصوف امری است ضروری که سرمنزل نهایی تجارب درونی و باطنی را رقم می‌زند. مرتبه این اتحاد و اتصال بنده و ذات باری تعالی به گونه‌ای است که از او چیزی جز «او» باقی نمی‌ماند و طریقت تصوف و رای یک اخلاق دینی صرف، نردبان صعود به سوی استغراق در رحمت و وسعت بی‌منتهای پروردگار است. (بدوی، ۱۳۸۹: ۷)

عطار در منطق‌الطیر تجربه درونی و باطنی و تأویل رمزها و وصول به حقایق دینی و

نتیجتاً اتحاد بنده و خداوند و رسیدن به سیمرغ وجودی را در قالب داستان «شیخ صنعان» به طرز جالب و با افسونگری‌های شاعرانه خویش بیان می‌دارد. شیخی وارسته که تمام سرمایه عمر را به تزهّد و عبادت صرف نموده و مریدان بسیار گرد او آمده‌اند. عاقبت نرگس چشم دختری ترسا طاقّت از کف او بیرون می‌برد و او را از وقار سجاده‌نشینی به خوک‌بانی و شرب خمر می‌کشاند.

چاره‌جویی مریدان در بازگرداندن شیخ بی‌ثمر و بیهوده است چرا که شیخ مستغرق در عشق دختر ترسا است. سرانجام به عنایت حضرت رسول که در عالم رویا بر شیخ نمایان می‌شود، توبه از سر می‌گیرد و به ایمان گذشته بازمی‌گردد. تحول و دگرگونی شیخ نیز در دختر ترسا اثر می‌کند و جمله او نیز به اسلام داخل می‌شود. پیش از عطار، مضمون قصه داستان شیخ صنعان به صور و اشکال مختلف در قصص و اشعار عرب وجود داشته، لکن این که مأخذ عطار یکی از این داستان‌ها باشد، چندان قریب به نظر نمی‌رسد. هرچند نمودها و عناصر قصصی گذشته در زمینه قصه عطار وجود دارد، با این وجود، می‌تواند مأخذ اصلی عطار در آفرینش قصه شیخ صنعان قصه‌ای باشد نظیر همین نام، در باب دهم از تحفه‌الملوک امام محمد غزالی. مقایسه و مقارنه روایت عطار و غزالی از این قصه این دعوی را روشن می‌سازد. ارکان قصه در هر دو یکسان است و تنها اختلاف در دخل و تصرفات شاعرانه است که به وحدت قصه خللی وارد نساخته است. (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۲۵۱) اهمیت کار عطار در پردازش و شاخ و برگ دادن به این قصه به عنوان شاهکار ادبی - عرفانی در بیان رموز و اسرار حقایق باطنی و توجه ویژه به مشرب اهل باطن است.

«گرایش شیخ به سوی یک زن ترسا به این شیوه تکان‌دهنده، آشکارا به خصلت شمایل‌شکنانه و رسوایی برانگیز هر آن چه به ذات فوق‌صوری در مقابله با عالم صور مربوط می‌شود، اشاره دارد. اما در عین حال به روشنی تمام به گذر از مرزهای دینی از طریق مشرب باطنی اشاره دارد. در این قصه، راهبه زیبارو فقط رمز عشق حتی از نوع رسوایی برانگیز آن نیست. بلکه در مقام دختری ترسا، رمز موجودی است متعلق به جهان دینی دیگر. شیخ از طریق جذب عشق که در اینجا مظهر عرفان تحقق یافته است، نه تنها از جهان صور به جهان ذات راه می‌برد، بلکه در این مسیر مرزهای دینی را در هم می‌نوردد.» (نصر، ۱۳۸۹: ۱۱۸)

در واقع، منطق الطیر، منظومه‌ای از دقایق عرفان و لطایف تصوف است که گرچه سابقه ارکان و عناصر قصصی آن مختص به ابداع شخصی عطار نیست؛ اما هویت مفاهیم ژرف و

معانی باریک آن در طریقت و عرفان و بازگویی مسائل آن، مختص به خود اوست. طبق موارد مذکور درباره خصائل رساله الطیر بوعلی و غزالی، می‌توان گفت طرحواره داستان مرغان غزالی بیش از رساله الطیر ابن سینا بر ذهن و اندیشه عطار تأثیر نهاده است. مباحث صوفیانه‌ای که غزالی در رساله الطیر آنها را به موجزترین وجه بیان داشته، توسط عطار با شور و هیجان مضاعف‌تری صورت پذیرفته است. منطق الطیر یا داستان اجتماع مرغان و حرکت به سوی سیمرغ، در حقیقت سرگذشت اجتماعات انسانی است و چاره‌جویی آنان به سوی وحدت و اتفاق نظر و رسیدن به مأوای حقیقی و سکون در جایگاه حقیقی و والای انسانی و دست‌یابی به گوهر پاک و اصیل خویشتن خویش.

جایگاه رمز و نماد در رساله الطیر

«قدمت عظیم و انتشار جهانی نمادها، اسطوره‌ها، افسانه‌های مربوط به پرواز، مسئله‌ای را پیش روی قرار می‌دهد که تا فراسوی حوزه تاریخ ادیان می‌رود و به انسان‌شناسی فلسفی کشیده می‌شود. پرواز و تمام نمادهای مربوطه، گویای گسستگی از حالت تجربه روزمرگی است و در این گسستگی، هدفمندی مضاعفی وجود دارد. فراسو رفتن و در عین حال آزادی که هر دو از طریق پرواز به دست می‌آید، اصطلاحات فرارفتن یا آزادی در سطوح باستانی فرهنگ، یافت نمی‌شود ولی تجربه آن وجود دارد و از سویی ثابت می‌کند ریشه‌های آزادی را باید در ژرفنای روان جست نه در شرایطی که حاصل لحظات تاریخی معینی است.» (عباسی داکانی، ۱۳۸۰: ۱۸۵)

به طور واضح و تاریخمند، داستان صعود و رهایی و معراج نفسانی را علاوه بر مآخذ یونانی، می‌توان از مآخذ هندی و داستان‌های حکمی مربوط به آن نیز سراغ جست. رسائل اخوان‌الصفاء مشحون قصص حکمی و تعلیمی از زبان حیوانات است. به طوری که در این رسائل جلوه‌ای از داستان مرغان و اجتماع آنها به دور یکدیگر، تداعی قصص حکمی و تعلیمی کتاب کلیله و دمنه هندیان را می‌کند که به احتمال قوی اخوان‌الصفاء آن را از باب البوم و الغربان اقتباس نموده‌اند. (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۲۶۷)

غزالی چندی به مطالعه و تفحص آثار اخوان‌الصفاء اشتغال داشت تا از چند و چون افکار ایشان آگاهی یابد و به مقاصد کلام ایشان واقف گردد. از این رهگذر انعکاس اندیشه و تعلیم ایشان در افکار غزالی رسوخ یافت که حتی بعدها دست‌آویز طعن و رد بر او و اتهام باطنی‌گری بر وی گردید. از این رو می‌توان مدخل آگاهی و آشنایی و مرجع غزالی از

داستان مرغان را رسائل اخوان‌الصفاء به حساب آورد. اگرچه اخوان‌الصفاء آشکارا و به طور واضح تاثیرپذیری از کتاب کلیله و دمنه را در رسائل خویش محرز نساخته‌اند، لکن قرائن و ارتباط پیوسته و آشکاری را بین این قسمت از رسائل اخوان‌الصفاء و کتاب کلیله و دمنه می‌توان یافت. اخوان‌الصفاء محتوای رسائل خود را مبتنی بر معارف و تعالیم فلسفی و حکمی استوار نمودند و جنبه‌های فلسفی را در آن تعمق بخشیدند. تنها از کلیله و دمنه شکل ظاهری و شیوه داستان‌پردازی آن را اتخاذ نمودند و این شیوه و قالب را دست‌مایه بیان و مقاصد افکار خویش قرار دادند و از محتوا و مقاصد کتاب کلیله و دمنه فاصله گرفتند. لذا شاید سبب عدم اشاره به تعالیم و آراء کتاب کلیله و دمنه همین باشد. (اخوان‌الصفاء، ۱۹۷۷:

(۲۵)

شایان ذکر است که جنبه‌ای دیگر از تاثیرگذاری کتاب کلیله و دمنه در نگاه انتقادی عبید زاکانی از حکام و امراء روزگار در منظومه «موش و گربه» به چشم می‌خورد. رویه عبید زاکانی در این منظومه به صورت نقل قول و سخن‌گویی از زبان حیوانات است در نقد گزنده از جور و جفای امراء و حکام که تاثیری از شیوه کلیله و دمنه در بیان حقایق از لسان حیوانات است. لکن با این اوصاف، جنبه کنایی در «موش و گربه» مشهودتر است تا رویکرد رمزگرایی و تأویل که در رسائل طيور بوعلی و غزالی و نهایتاً عطار نمایان می‌شود.

«رمزپردازی سینوی، شکوفایی و کاربرد آن، به صورتی که در تمثیل نمود پیدا می‌کند، راه دشواری را که مقصدش «حضور» ناب است، به روی ما باز می‌کند. رمزشناسی درس ابن‌سینا برای ماست. البته رمز واسطه است زیرا رمز سکوت است. سخن می‌گوید و نمی‌گوید و دقیقاً بدین طریق چیزی را بیان می‌کند که فقط از طریق رمز قابل بیان است. (کوربن، ۱۳۸۹:

(۴۳۹-۴۴۱)

بدین‌سان رسائل تمثیلی بوعلی و غزالی و عطار به دلیل رمزگرایی و تأویلی بودن مرتبه والاتری نسبت به رسائلی مانند «موش و گربه» را دارند. از این رو، چنین رسائل رمزی و تمثیلی، نزد صوفیه که بیشتر تمایل به گفتار رمزی داشتند، مقبول افتاد. اکنون می‌توان به ارزش و مرتبه رسائل طيور و سه شیوه متفاوت استشهاد و معراج دست یافت. استشهادی مبتنی بر شهود عقلی و کشف حقایق باطنی و عرفانی و متکی بر روابط علی و معلولی ناشی از ساختار فلسفی که ابن‌سینا در وادی آن گام نهاد و به نظر چندان توفیقی در دست‌یابی به اهداف آن پیدا نکرد، اما زمینه را برای غزالی و بعدها چشم‌اندازی برای سهروردی و نهایتاً عطار گشود و سرگذشتی سه‌گانی از یک خانواده روحانی و آسمانی را رقم زد و هر کدام

نماینده جنبه‌ای از عرفان اسلامی گردیدند. از سویی، غزالی قائل به شکنندگی و سستی پای عقل فلسفی در اقلیم عرفان بود و در قلمروی سردسیر و گرمسیر سلوک به پای دل طی طریق نمود. «بلاد سردسیر و بلاد گرمسیری که سالک به مدد شوق و قوام عشق می‌بایست از آن بگذرد تا به حقایق وجود ناب و حضور نائل شود.» (غزالی، ۱۴۲۸-۱۴۲۹: ۲۹۳)

افتراق در نگرش غزالی و ابن‌سینا در محیط عرفان هرچند دو طریق منفصل از یکدیگر را رقم زد، اما فرجام آن به یک نقطه و یک کانون تمرکز می‌یافت. هرچند یکی لنگان و معطل و یکی راهوارتر و به مقصد نزدیکتر. مقوله رساله‌الطیر از معدود آثار منحصر به فرد در کارنامه غزالی است که چشم‌انداز عرفانی وی را محرز می‌سازد که تمام پویه و حرکت او در این مسیر را هویدا می‌سازد و چشم‌انداز وسیعی را برای اهل تصوف می‌گشاید. خصوصاً سهم بسزا و عمده او در تثمیر و تشکیل «منطق‌الطیر» عطار غیر قابل انکار است. هرچند غزالی از قریحه و ذوق آفریننده‌ای برخوردار بوده است، اما «اشتغالات دیگر، قریحه آفریننده وی را از ابداع نظایر این‌گونه اثر بازداشته است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

رسالة‌الطیر و تاثیر آن در معنویت خوانق

غزالی با ذهنی مبدع و خلاق، اثری را آفریده است که بعد از خود، منشأ اثر و تحول در افکار و منش صوفیه و هیئت‌ها و گردهمایی‌های ایشان در خوانق و زوایا گردید. صوفیان در دامن اسلام بالیدند و در قرون اولیه آن با خطرات و محذورات فراوان از جوانب مختلف مواجه بودند و بسیاری از ایشان به علل مختلف مورد بغض و تنفر فقها و علما قرار می‌گرفتند و بعضاً تحت تعقیب و پیگرد بودند. قرونی که پیوسته صوفیه از ترس جان به طرفی متفرق بودند و سفر و تحرک به هر سوی امن را در تدارک داشتند. کسانی مانند امام قشیری و باقلانی در رفع اسباب تعارض بدبینی در حق صوفیه کوشیدند و سعی در آشتی بین شریعت و طریقت نمودند. در قرن پنجم رغبت حکام و سلاطین سلجوقی به مرام اهل تصوف و همچنین گرایش و تشویق صوفیه از سوی وزیر سلجوقی، خواجه نظام‌الملک و برخی تدارکات و توجهات وی در حق صوفیه و اکرام ایشان، باعث شد تصوف با وجود مخالفان و نقادان، فرصت عرض اندام پیدا نماید.

از این قرن به بعد است که ساخت خوانق و زوایا رو به فزونی گرفت و این امر مآوا و مأمونی برای صوفیه گردید تا همگنان به گرد شیخ خود به معاشرت و تبادل احوال پردازند. گردهمایی و عشرت صوفیان در خوانق و زوایا در تاریخ تصوف، نقطه عطفی در تحول و

دگرگونی در اوضاع و احوال ایشان است که شرایط سخت و اسفبار گذشته صوفیه و در به دری ایشان از کویی به کوی دیگر را به زندگی آرام و مسکون در این امکانه دگرگون ساخت.

تغییر رویه در زندگی و معیشت صوفیه به سبب اسکان در خواناتق و زوایا به مرور اهمیت خانقاه و نیز حضور شیخ و مرشد را در رسائل و کتب صوفیه ضرورت بخشید. جماعت صوفیان در خواناتق و زوایا شرایطی مناسب را برای انسجام و زندگی اجتماعی و مصاحبه با اقران و گردهمایی به دور مشایخ و اکابر خویش و آداب راه‌جویی و کسب فیض و معرفت به دست آوردند. تاسیس خانقاه و زوایا و حضور شیخ در آن و حلقات صوفیه سرگشته به گرد او با تجمع مرغان رساله الطیر شباهت پیدا می‌کند. مریدان و طالبان به منزله مرغان سرگشته و مشتاقی هستند که به گرد شیخ و مرشد راه‌دان خود به عنوان سیمرخ معنوی از وی کسب فیض و راه‌جویی می‌نمودند تا به سر منزل حقیقی و سفر معنوی خویش نائل آیند. (غزالی، ۱۳۹۶ ه. ق.: ۱۲-۱۳)

از این رو تمثیل رساله الطیر غزالی و به خصوص نمود مبسوط و کامل آن یعنی منطق الطیر، فرهنگی همه‌جانبه و فراگیری در تنسيق و انسجام هیئت و اشکال اهل طریقت و سکان خانقاه به وجود آورد. نشست صوفیان در خواناتق و زوایا و رباط‌ها و زندگی دسته جمعی ایشان و اطاعت از دستورات پیر و مرشد، جمعیت متفرق و مسافر آنها را مسکون ساخت. با این حال اهل خانقاه رسم سفر و تحرک را در رسم جابه‌جایی از خانقاهی به خانقاه دیگر محفوظ داشتند. بدین جهت اهل «خانقاه را دو طایفه بودند، مسافران و مقیمان» (کاشانی، ۱۳۹۲: ۱۵۵)

نتیجه‌گیری:

۱. با توجه به جایگاه علمی و فرهنگی غزالی و نقش او به عنوان یکی از پردغدغه‌ترین نویسندگان اسلامی در عرصه دین و اخلاق، شایسته است تا جایگاه تصوف او در ادب عرفانی از خلال آثارش، بازخوانی و مورد توجه قرار گیرد. رساله الطیر به دلیل ناهمخوانی و عدم سنخیت ظاهری که از مقوله عرفان محض است، چندان مورد توجه قرار نگرفته و یا به دلیل موجز بودن این رساله بررسی ابعاد مختلف آن را محدود نموده است.
۲. این رساله دارای ابعاد مختلفی مانند رمزگرایی و استعاره و تأویل‌گرایی با دیدگاه مخصوص به امام محمد غزالی است که همین خصلت این اثر را از رساله الطیر ابن‌سینا جدا

می‌سازد. البته تفکیک دیدگاه غزالی و ابن‌سینا از یکدیگر جز از طریق بررسی رمزها و استعاره‌های مکنون در این آثار میسر نیست. لذا با توجه به این مسأله، رمز و نماد در رساله‌الطیر دارای اهمیت است.

۳. رساله‌الطیر، معرفت نفس و جهان‌شناسی غزالی را برای مخاطب متجلی می‌سازد که خود متأثر از طریقه قلبی و شهودی او و جذبات عشق الهی و تحمل رنج‌های سلوک است. از سویی، رساله‌الطیر در ادبیات عرفانی دامنه گسترده‌ای را به خود معطوف ساخته و جاذبه‌های آن در جوهر فکری صوفیان و عارفان دوره‌های بعد تأثیر ژرف و عمیقی بر جای نهاده است. تأثیر رساله‌الطیر بر برخی از رسائل سهروردی و سایر عرفا پرتو افکنده است. خصوصاً جلوه مبرز و مبسوط رساله‌الطیر بر منطق‌الطیر که با طنین عاطفی و شاعرانه عطار به ادب عرفانی تعلق گرفته است و از نمونه‌های شاهکار ادبیات وحدت وجودی است.

۴. داستان رساله‌الطیر و شیوع آن بین مجامع صوفیه تأثیر فراوانی در شیوه گردهمایی و هیأت‌های صوفیه و رابطه شیوخ خوانق با مریدان خویش نهاده است که حاکی از الگوپذیری نمادین و رمزی از این رساله است. به طور مثال تجمع مریدان به دور شیخ خانقاه جلوه‌ای از نماد تجمع اصناف پرندگان بر گرد عنقاء یا همان سیمرغ است.

۵. رساله‌الطیر که شیوه داستان‌پردازی از لسان حیوانات و جانوران برای طرح مطالب مخصوص است، علاوه بر تأثیر نهادن بر ادب عرفانی، بر ادب سیاسی-اجتماعی و نقد اوضاع زمانه نیز پرتو افکنده است. منظومه موش و گربه از این موارد است، لکن با ارزش و اهمیت خفیف‌تری نسبت به رساله‌الطیر. زیرا منظومه موش و گربه فاقد آن رمزگرایی و تأویل‌گرایی‌های رساله‌الطیر است، بلکه در منظومه موش و گربه، برای ابراز مقاصد و اهداف خود از کنایه استفاده می‌شود و کنایه از ارزش کمتری نسبت به رمزگرایی برخوردار است.

۶. در نهایت، اگرچه مضمون رساله‌الطیر در حقیقت در کنه و بن فرهنگ‌های ملل یونان و هند باستان وجود داشته است، اما به طور اخص در فرهنگ اسلامی به وسیله ابن‌سینا این سیر در جهان ماورا و فراسو به عقل ناباور تجربه شد و غزالی ناباوری شکوک عقول از این عالم را به باور ایمان مطمئن ساخت. تجربه‌ای که مقصدش «حضور» ناب است، بی‌هیچ تعلقی از هستی و نیست شدن در هستی مطلق و بی‌منت‌های خداوند.

منابع و مأخذ:

- ۱- اخوان الصفاء، (۱۹۷۷)، رساله تداعی الحيوانات علی الانسان، قدم لها: فاروق سعد، طبعه الاولى، بیروت: منشورات دارالافاق الجديده.
- ۲- الفاخوری، حنا و الجر، خلیل، (۱۳۵۴)، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، چاپ اول، تهران: انتشارات کتاب زمان با همکاری فرانکلین.
- ۳- الغزالی، ابوحامد، (۱۴۲۸-۱۴۲۹ هـ)، مجموعه رسائل الامام الغزالی، نسخه منقحه مصحح باشراف مکتب البحوث و الدراسات، بیروت: دارالفکر.
- ۴- الغزالی، ابوحامد، (۱۳۷۷ هـ)، تهافت الفلاسفه، تحقیق: سلیمان دنیا، طبعه الثالثه، مصر: الطبع و النشر دارالمعارف.
- ۵- بدوی، عبدالرحمن، (۱۹۷۷ م)، مؤلفات الغزالی، الطبعه الثانيه، کویت: الناشر وکاله المطبوعات.
- ۶- بدوی، عبدالرحمن، (۱۳۸۹)، تاریخ تصوف اسلامی از آغاز تا پایان سده دوم هجری، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران: انتشارات افراز.
- ۷- پناهی، مهین و کریمی، طاهره، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی نظرگاه‌های هجویری و غزالی در باب رویت بر اساس دو متن کشف المحجوب و سوانح العشاق»، فصلنامه عرفان اسلامی، زنجان.
- ۸- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۶)، دیدار با سیمرخ، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، فرار از مدرسه، درباره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- صراطی، نسرین، (۱۳۸۶)، «عرفان احمد غزالی»، فصلنامه عرفان اسلامی، زنجان.
- ۱۱- عباسی داکانی، پرویز، (۱۳۸۰)، شرح قصه غربت غربی سهروردی، چاپ اول، تهران: نشر تندیس.
- ۱۲- غزالی، احمد، (۱۳۹۶ هـ. ق.)، داستان مرغان، به اهتمام: نصراله پورجوادی، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، شماره ۱۲.
- ۱۳- غزالی، محمد بن محمد، (۱۳۸۲)، مقاصد الفلاسفه، تحقیق: سلیمان دنیا، الطبعه الاولى، تهران: شمس تبریزی.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۹)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: نشر آسیم.
- ۱۵- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، (۱۳۹۲)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، با تصحیح و

مقدمه و تعلیقات: جلال‌الدین همایی، چاپ سیزدهم، تهران: نشر هما.
۱۶- کوربن، هانری، (۱۳۸۹)، ابن‌سینا و تمثیل عرفانی، ترجمه: انشاءالله رحمتی، چاپ دوم،
تهران: انتشارات سوفیا.
۱۷- نصر، حسین، (۱۳۸۹)، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران: انتشارات
حکمت.

